

دو فصلنامه علمی پژوهشی کتاب قیم
سال هفتم (۱۳۹۶)، شماره هفدهم

ابن غضائری، کتاب الضعفاء و مسأله انتساب

عبد الهادی فقهی زاده^۱

مجید بشیری^۲

چکیده

کتاب الضعفاء ابن غضائری یکی از منابع علم رجال است. بیشتر آراء این کتاب، با مشهور دیگر کتب رجالی شیعه در تعارض و اختلاف است. این امر از دیرباز مناقشاتی را در خصوص ابن غضائری و اثر وی پدید آورده است. عامل اصلی این مناقشات، متن کتاب است؛ نه مؤلف آن. این مقاله درصدد است که به پرسش‌های ذیل، پاسخ درخور دهد: آیا انتساب کتاب الضعفاء به ابن غضائری صحیح است؟ با فرض پذیرش انتساب این کتاب به ابن غضائری، آیا محتوای آن با دیگر کتب رجالی متقدمان شیعه، سازگاری و تطابق دارد؟ با تطبیق و مقایسه آراء ابن غضائری و دیگر رجالیان می‌توان به کمّ و کیف سازگاری و تطابق آن‌ها با یکدیگر پی برد. بر این اساس با توجه به هم‌درس بودن ابن غضائری با نجاشی و آگاهی کامل نجاشی از آراء و آثار او و نیز اطلاع شیخ طوسی از آثار ابن غضائری، میان آرای ابن غضائری با نجاشی و طوسی، اختلاف گسترده‌ای – هم از نظر کیفی و هم از نظر کمی – وجود دارد. این اختلاف‌ها حاکی از صحیح نبودن انتساب کتاب الضعفاء به ابن غضائری و یا دست کم تقویت‌کننده این قول است.

واژگان کلیدی: ابن غضائری، الضعفاء، انتساب کتاب، علم رجال.

۱. استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران (نویسنده مسئول) / faghhizad@ut.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه مذاهب اسلامی / majidbashiri1@gmail.com

۱- مقدمه

کتاب الضعفاء برای نخستین بار در قرن هفتم توسط احمد بن طاووس حلی معرفی شد (ابن شهیدثانی، ۱۴۱۱، ص ۵/ سبجانی، ۱۴۱۶، ص ۸۲). وی توضیح زیادی درباره این اثر ارائه نکرد و به ذکر نقل‌هایی پراکنده از ابن غضائری اکتفا کرد. پس از ابن طاووس شاگردانش، همچون علامه حلی و ابن داود حلی نقل‌هایی از این کتاب را در آثار خویش آوردند. پس از آنان کتاب الضعفاء و نویسنده آن توسط دانشمندان شیعه مورد بحث و گفتگو قرار گرفت. برخی معتقد شدند که این کتاب به‌مثابه دیگر کتب رجالی از اصالت و اعتبار برخوردار است و نویسنده آن هم ابن غضائری است. برخی دیگر در اصالت این کتاب تردید و در انتساب آن به ابن غضائری تشکیک کردند. طرفداران هر یک از این دو دیدگاه برای اثبات نظر خود استدلال‌هایی آوردند. بیشتر مباحث و مناقشاتی که توسط ایشان مطرح شد بر محور نویسنده کتاب و انتساب آن به ابن غضائری متمرکز است. در این مقاله علاوه بر اینکه اشکالاتی در رابطه با انتساب این کتاب به ابن غضائری طرح می‌گردد، بیشترین تمرکز بر روی محتوای کتاب خواهد بود.

صرف‌نظر از اینکه نویسنده این کتاب ابن غضائری باشد یا شخصی دیگر، می‌توان یک مطالعه تطبیقی میان این اثر با دیگر کتب رجالی انجام داد. با مقایسه متون و عبارات کتاب الضعفاء با سایر آثار رجالی متقدم امکان تحلیل و ارزیابی محتوای کتاب وجود دارد. بدین نحو با فرض پذیرش اینکه نویسنده کتاب ابن غضائری، از معاصران نجاشی و شیخ طوسی است، سازگاری و یا ناسازگاری آرای رجالی وی با آنان را می‌شود به دست آورد؛ زیرا آنچه باعث ایجاد مناقشه پیرامون این کتاب گردیده محتوای آن است نه نویسنده‌اش؛ تا از این طریق بتوان به این پرسش پاسخ داد که آیا این کتاب می‌تواند تألیف ابن غضائری باشد یا خیر؛ از این رو، در این مقاله بر دو محور نویسنده کتاب و محتوای آن بحث خواهد شد.

۲- ابن غضائری از دیدگاه مؤلفان اصول اربعه رجالی

دوره حیات و فعالیت‌های علمی ابن غضائری و اسامی تألیفاتش روشن نیست. هیچ‌یک از منابع متقدم و متأخر شیعه شرح حالی مستقل درباره ابن غضائری به دست نداده‌اند. تمام اطلاعاتی که درباره وی وجود دارد به شرح ذیل است:

۲-۱- سخن علی بن طاووس

از قرآینی مانند سخنی که افندی به نقل از علی بن طاووس به دست داده است برمی آید که وفات وی، چندی پس از فوت پدرش ۱۵ صفر ۴۱۱ ق واقع شده است (آرام، ۱۳۸۵، ص ۲۰/ نیز ر.ک: افندی، ۱۳۶۶، ج ۲، صص ۱۵۱-۱۵۰/ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۸۴، ص ۸۱). تاریخ دقیق تولد و فوت او مشخص نیست و تنها هم عصری وی با نجاشی و شیخ طوسی معلوم است. این دو دانشمند گزارش هایی را درباره وی و نقل هایی پراکنده از او به دست داده اند که در ادامه به آنها اشاره می گردد.

۲-۲- سخن نجاشی

نجاشی از ابن غضائری در کتاب خود نقل قول و اشارات کوتاهی را آورده است. وی در چند جا به یادکرد ابن غضائری می پردازد که در ادامه بدانها اشاره می شود:

۲-۲-۱- ترجمه احمد بن حسین بن عمر بن یزید صیقل

نجاشی در ترجمه احمد بن حسین بن عمر بن یزید صیقل می گوید: «کتاب هایی دارد که تنها (النوادر) آن شناخته شده است. من و احمد بن حسین - خدا رحمتش کند- آن را نزد پدرش خواندیم» (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۸۳). دو نکته می توان از این گزارش نجاشی به دست آورد: اول اینکه نجاشی با وی همدرس بوده؛ دوم آنکه ترجمش نشانگر وفات یافتن وی در زمان حیات نجاشی بوده است. البته ترجمات نجاشی محدود به این مورد نیست. وی در موارد متعدد دیگری نیز ترجمه را- که نشان دهنده وفات یافتن وی سال ها پیش از نجاشی است - بکار برده است (برای نمونه ر.ک: نجاشی، ۱۳۶۵، صص ۱۱، ۵۲، ۷۷).

۲-۲-۲- ترجمه علی بن محمد بن شیران ابلی

نجاشی ذیل ترجمه علی بن محمد بن شیران ابلی می گوید: ما همراه با وی نزد احمد بن حسین گرد هم می آمدیم (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۲۶۹). ظاهراً معنای گرد هم آیی در این متن، حضور در یک محفل علمی برای درس و کسب علم است؛ و بر اساس آن علی بن شیران و نجاشی در چنین محملی از ابن غضائری به عنوان یک استاد درس القاء می نموده اند. ابن غضائری پس از شاگردی پدر در مدت زمانی کوتاه، دارای تخصص گردید و نسبت به نجاشی و دیگران، مقام استادی پیدا کرد؛ از این رو نجاشی از نظرات و دیدگاه های او بسیار استفاده و در کتاب خود

برخی از آن‌ها را منعکس کرد (از جمله ر.ک: نجاشی، ۱۳۶۵، صص ۱۱۲، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲). نجاشی در تمام مواردی که نقل قول و یا ذکر از ابن غضائری به میان می‌آورد نامی از کتاب‌های او نمی‌برد. فقط ذیل ترجمه احمد بن محمد بن خالد برقی می‌گوید: «احمد بن حسین - خدا رحمتش کند- در تاریخش گفته است احمد بن ابوعبدالله برقی در سال ۲۷۴ فوت کرد» (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۷۷). این عبارت نشان می‌دهد ابن غضائری ظاهراً کتابی درباره تاریخ وفیات دانشمندان شیعه نوشته است. بیشتر مطالبی که نجاشی از او نقل کرده، درباره کتابشناسی و نسخه‌شناسی است. ظاهراً از آنجایی که نجاشی مدت زیادی هم‌درس و حتی در اواخر عمر شاگرد ابن غضائری بوده است از آراء و دیدگاه‌های کتاب شناسانه و رجالی او کاملاً آگاه بوده و از آن‌ها نیز تأثیر پذیرفته است.

۲-۳- سخن شیخ طوسی

شیخ طوسی فقط در مقدمه کتاب الفهرست خود به ابن غضائری اشاره کرده است. وی می‌گوید: «من هنگامی که دیدم گروهی از اساتید اصحاب حدیث مذهبمان فهرست کتاب‌های شیعیان و تصنیفاتی را که تصنیف و اصولی را که روایت کردند، تألیف کردند هیچ‌یک از آنان را نیافتم که آن را کامل کرده باشد و هیچ‌یک از آنان درصدد استیفای همه آن برنیامد مگر آنچه را که ابو حسین احمد بن حسین بن عبیدالله - خدا رحمتش کند- درصددش برآمد. او دو کتاب را تألیف کرد: یکی از آن دو مصنفات را در آن ذکر کرد و دیگری اصول را در آن ذکر کرد؛ و آن دو را تا آنجا که یافت و بر آن توانایی داشت کامل کرد. جز اینکه این دو کتاب کسی از اصحابمان آن‌ها را رونوشت نکرد و او مرد - خدا رحمتش کند- و برخی از وارثانش قصد از بین بردن این دو کتاب و دیگر کتاب‌ها را کردند» (طوسی، ۱۴۲۰، ص ۲).

از آنچه گفته شد معلوم می‌شود که تا پیش از قرن هفتم هجری هیچ اثر و نشانه‌ای از کتاب الضعفاء وجود نداشته است و دانشمندان شیعه - چه به صورت صریح و چه به صورت تلویحی - کوچک‌ترین اشاره‌ای به آن نکرده‌اند؛ بنابراین انتساب این کتاب به ابن غضائری غیرقطعی است و تا پیش از این زمان نه وجودی داشته و نه نقل‌قولی از آن شده است.

۳- معرفی کتاب ابن غضائری

فرزند شهید ثانی در کتاب التحریر الطاووسی که تحریری از کتاب رجال ابن طاووس است، نقل کرده که وی در مقدمه کتابش گفته: «...و تصمیم گرفتم در این کتاب خود، نام‌های افراد

صاحب تصنیف و جز آنان را گردآوری نمایم، هر کس که ستایش یا نکوهشی درباره او گفته شده و به غیر این موارد نیز پرداخته شده است؛ از طریق پنج کتاب الرجال شیخ ما ابوجعفر محمد بن حسن طوسی - خدا از او خوشنود باشد- کتاب فهرست مصنفین از او، کتاب اختیار الرجال کتاب کشی - ابو عمرو محمد بن عبدالعزیز- از او، کتاب ابو الحسین احمد بن عباس نجاشی اسدی و کتاب ابو الحسین احمد بن حسین بن عبیدالله غضائری در ذکر تنها ضعفا - خداوند همه آنان را رحمت کند- ... و من به همه (کتابها) روایات متصلی دارم به جز کتاب ابن غضائری» (ابن شهیدثانی، ۱۴۱۱، صص ۴-۵).

به گفته ابن طاووس وی به همه کتب رجالی مذکور سند متصل دارد؛ یعنی انتساب این کتابها به مؤلفانشان قطعی و دارای اصالت و اعتبار هستند؛ اما می‌گوید طریقی به کتاب ابن غضائری ندارد. از این رو، وی به این کتاب از طریق وجاده دست پیدا کرده است. دانشمندان پس از وی نیز همگی به پیروی از ابن طاووس این کتاب را متعلق به او دانسته‌اند. حال پرسش آن است که ابن طاووس بر چه اساسی این کتاب را اثر ابن غضائری دانسته است؟

برخی ممکن است بگویند که وی بر اساس شواهد و مدارکی که در اختیار داشته این کتاب را از ابن غضائری دانسته است. در پاسخ باید گفت او می‌بایست شواهد و مدارک خود را ارائه می‌کرد و در اختیار دیگران قرار می‌داد. ای بسا آنچه از نظر وی شاهد و مدرک تلقی می‌گردد، اگر در اختیار ما بود، از نظر ما ناتمام می‌بود؛ یا اصلاً شاهد و مدرک به شمار نمی‌آمد. در نتیجه این انتساب را باید ناشی از اجتهاد دانست و اجتهادات او هم برای دیگران حجیت ندارد چون ممکن است در اجتهاد خود خطا کرده باشد.

علامه حلی نیز در این آثار را با عنوان عام «کتاب» معرفی می‌کند و یادکردی از نام دقیق آنها نمی‌کند. علامه بیان می‌دارد که: «او ظاهراً دارای دو کتاب با موضوع مختلف بوده که یکی درباره ضعف و مذمومان و دیگری درباره ممدوحین یا موثقین است» (ر.ک: حلی، ۱۴۱۱، ص ۲۴۱).

نکته دیگری که در این بین وجود دارد مسأله کمیت این کتاب است. معلوم نیست حجم کتاب و گستره مباحث و موضوع آن به چه میزان بوده است. آیا اصل کتابی که در اختیار ابن طاووس بوده دستخوش کاستی‌ها یا فزونی‌هایی شده است؟

۴- شاخصه‌های محتوایی کتاب الضعفاء

مهم‌ترین مسأله درباره کتاب ابن غضائری محتوای این کتاب است که شک‌ها و تردیدهایی را، آن‌هم در ارتباط با ابن غضائری، برانگیخته است. شاید اگر این کتاب به افراد دیگری همچون دانشمندان مکتب قم منتسب می‌شد، این چنین بحث‌برانگیز نبود. نجاشی هم‌درس ابن غضائری بود و نزدش شاگردی نیز کرده بود و تأثیرات فراوانی را از او گرفته بود. وجود نقل‌های متعدد نجاشی از وی، گواه این ادعاست. همچنین مکتبی که ابن غضائری در آن شاگردی کرد همان مکتبی بود که نجاشی و شیخ طوسی در آن شاگردی کرده و رشد و نما یافته بودند. از سوی دیگر فوت ابن غضائری سال‌ها پیش از نجاشی و شیخ طوسی بوده و اصول اربعه رجالی پس از کتاب‌های او تدوین شده‌اند. از این رو به‌طور طبیعی و منطقی می‌بایست میان دیدگاه‌های رجالی ابن غضائری و نجاشی و شیخ طوسی، بیشترین تطابق و هماهنگی وجود داشته باشد؛ اما آنچه مشاهده می‌گردد عکس این تصور است. اگر شرح حال راویان در سایر کتب رجالی، با کتاب ابن غضائری مقایسه و تطبیق شود، اختلافات گوناگونی را از نظر کمی و کیفی میان این کتاب و دیگر کتب رجالی می‌تواند دید. در ادامه به نمونه‌های از این دست اشاره می‌گردد.

۴-۱- تضعیف گروهی از ثقات

یکی از اختلافات معنادار کتاب ابن غضائری با دیگر کتب رجالی، تضعیف راویانی است که نجاشی یا دیگران آنان را توثیق کرده‌اند. این مسأله از نظر پدید آمدن تعارض در آرای رجالی و سرگردانی و ابهام در تعیین وضعیت رجالی یک راوی و در نتیجه خدشه وارد شدن در اعتبار روایات راوی بسیار حائز اهمیت است. در ادامه مواردی از این نوع اختلاف‌ها ذکر می‌گردد.

ابن غضائری درباره ابراهیم بن عمر می‌گوید: «ابراهیم بن عمر صَنَعَانِی یَمَانِی کَنِیَه وی ابواسحاق، بسیار ضعیف است. از ابوجعفر و ابوعبدالله (ع) روایت کرده است و کتابی دارد» (ابن غضائری، ۱۳۶۴، ص ۳۶). نجاشی درباره‌اش می‌گوید: «ابراهیم بن عمر یمانی صنعانی شیخی از اصحاب ما و ثقة است. از ابوجعفر و ابوعبدالله (ع) روایت کرده است. این را ابو عباس و غیر او ذکر کردند» (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۲۰). این گزارش حال راوی را از استادش ابن نوح سیرافی و دیگر رجالیان نقل کرده و معنایش این است که رجال‌شناسان شیعه بر آن اتفاق نظر دارند. طوسی نیز او را در سه جا در رجال خود و یکبار هم در فهرست ذکر کرده اما در هیچ مورد تضعیفش نکرده است (ر.ک: طوسی، ۱۳۷۳، صص ۱۲۳، ۱۵۸، ۳۳۱/ طوسی، ۱۴۲۰، ص ۲۱).

نمونه دومی که این اختلاف‌ها را نشان می‌دهد مربوط به اسماعیل بن مهران است. ابن غضائری درباره وی می‌گوید: «اسماعیل بن مهران بن محمد بن ابو نصر سکونی، کنیه‌اش ابو محمد است. حدیثش پاکیزه نیست، گاهی مضطرب و گاهی دیگر صالح است. از ضعفاء بسیار روایت می‌کند. جایز است به‌عنوان شاهد نقل شود» (ابن غضائری، ۱۳۶۴، ص ۳۸). کشی ذیل ترجمه‌اش درباره همو گفته: «محمد بن مسعود برایم نقل کرد گفت از علی بن حسن درباره اسماعیل بن مهران پرسیدم. گفت: به غلو متهم شده است. محمد بن مسعود گوید: بر او دروغ می‌گویند. پرهیزکار، ثقه، نیکوکار و دانشمند بود» (طوسی، ۱۴۰۹، ص ۵۸۹).

نجاشی نیز درباره‌اش گفته است: «اسماعیل بن مهران بن ابی نصر سکونی - و اسم ابونصر زید است - مولی، اهل کوفه و کنیه‌اش ابو یعقوب است. ثقه و معتمد است؛ از جماعتی از اصحابمان و ابوعبدالله (ع) حدیث روایت کرده است. ابو عمرو او را در میان اصحاب رضا (ع) ذکر کرده است» (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۲۶). شیخ طوسی او را در رجال خود ذکر کرده و برایش جرحی نیاورده (طوسی ۱۳۷۳، ص ۱۶۱، ۳۵۲)؛ در فهرست شیخ نیز درباره‌اش آمده: «اسماعیل بن مهران بن محمد بن ابی نصر سکونی - و اسم ابونصر زید است - مولی اهل کوفه و کنیه‌اش ابو یعقوب است؛ ثقه و معتمد است» (طوسی، ۱۴۲۰، ص ۲۷). علامه حلی عبارت نجاشی و شیخ را نقل کرده است و پس از نقل سخن ابن غضائری می‌گوید: «اقوی نزد من پذیرش روایتش است؛ به دلیل شهادت شیخ ابوجعفر طوسی و نجاشی به وثاقت او» (حلی، ۱۴۱۱، ص ۹).

نمونه سوم مربوط به ابراهیم بن سلیمان بن عبدالله بن حیان است. ابن غضائری ذیل ترجمه وی می‌گوید: «همدانی، خزّاز، نهَمی و کنیه‌اش ابواسحاق است. از ضعفاء بسیار روایت می‌کند و در مذهبش ضعف وجود دارد» (ابن غضائری، ۱۳۶۴، ص ۴۱). نجاشی درباره‌اش گفته است: «ابراهیم بن سلیمان بن عبیدالله بن خالد نهَمی - شاخه‌ای از همدان - خزّاز کوفی ابواسحاق. در حدیث ثقه بود» (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۱۸). شیخ طوسی او را در رجال ذکر کرده اما جرحی نکرده است (طوسی، ۱۳۷۳، صص ۴۰۸ و ۴۱۴) و در کتاب فهرست درباره‌اش می‌گوید: «ابراهیم بن سلیمان بن [ابی] داحه مُزَنی، مولی آل طلحه، ابواسحاق؛ ذکر کرده‌اند او از ابوعبدالله (ع) روایت کرده است و سرآمد اصحابمان در بصره در فقه، کلام، ادبیات و شعر بود و جاحظ از او بسیار حکایت می‌کرد» (طوسی، ۱۴۲۰، ص ۱۰).

نمونه چهارم به حذیفه بن منصور برمی‌گردد. ابن غضائری درباره وی می‌گوید: «حذیفه بن منصور بن کثیر بن سَلَمَه خُزاعی ابومحمّد؛ از ابوعبدالله و ابوالحسن (موسی) (ع) روایت کرده

است. حدیثش غیر پاکیزه است؛ درست و نادرست را [باهم] روایت می‌کند و وضعیتش مبهم است و به عنوان شاهد باید نقل شود» (ابن غضائری، ۱۳۶۴، ص ۵۰). نجاشی درباره او می‌گوید: «حذیفة بن منصور بن کثیر بن سلمه بن عبدالرحمن خزاعی ابو محمد، ثقة است؛ از ابوجعفر، ابوعبدالله و ابوالحسن (ع) روایت کرده است و دو پسرانش - حسن و محمد- حدیث روایت کردند. کتابی دارد که عده‌ای از اصحابمان آن را روایت می‌کنند» (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۱۴۸). شیخ طوسی او را هم در کتاب رجال و هم در فهرست خود ذکر کرده و متعرض جرح یا تعدیلی نسبت به او نشده است (ر.ک: طوسی، ۱۴۲۰، ص ۱۶۷/ همو، ۱۳۷۳، صص ۱۳۳ و ۱۹۲).

نمونه پنجم ترجمه محمد بن اسماعیل است. ابن غضائری درباره وی می‌گوید: «محمد بن اسماعیل بن احمد بن بشیر برمکی ابوجعفر، معروف به صاحب الصومعه، ضعیف است» (ابن غضائری، ۱۳۶۴، ص ۹۷). نجاشی ذیل ترجمه او می‌گوید: «محمد بن اسماعیل بن احمد بن بشیر برمکی معروف به صاحب الصومعه ابوعبدالله ساکن قم ولی اصلیتش از آنجا نبود، این را ابوالعباس بن نوح ذکر کرد. او ثقة و درستکار بود» (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۳۴۱).^۱

نمونه آخر به محمد بن علی بن ابراهیم همدانی برمی‌گردد. ابن غضائری درباره او می‌گوید: «محمد بن علی بن ابراهیم همدانی ابوجعفر؛ پدرش با ابوالحسن (ع) ارتباط داشت؛ و حدیثش گاه معروف و گاه منکر است و از ضعفاء بسیار روایت و بر احادیث مُرسَل اعتماد می‌کند» (ابن غضائری، ۱۳۶۴، ص ۹۴). نجاشی در ترجمه وی می‌گوید: «محمد بن علی بن ابراهیم بن محمد همدانی از پدر، از پدر بزرگش، از رضا (ع) روایت کرد. ابراهیم بن هاشم از ابراهیم بن محمد همدانی، از امام رضا (ع) روایت دارد. ابو عباس، احمد بن علی بن نوح، ما را خبر داد گفت: ابوالقاسم، جعفر بن محمد، برایمان نقل کرد گفت: قاسم بن محمد بن علی بن ابراهیم بن محمد که ذکرش گذشت وکیل ناحیه، پدرش وکیل ناحیه و جدش علی وکیل ناحیه و جد پدرش ابراهیم بن محمد وکیل [ناحیه]، برایمان نقل کرد گفت: در زمان قاسم در همدان، همراه وی ابوعلی بسطام بن علی و عزیر بن زهیر- که یکی از بنی کِشْمَرْد است، هر سه آنان در مکانی واحد در همدان، وکیل بودند... و ابوعبدالله و پسرش ابو محمد وکیل بودند» (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۳۴۴). وکالت از دیدگاه برخی از رجالیان دلالت بر توثیق دارد و با پذیرش این دیدگاه وی ثقة است و میان نجاشی و ابن غضائری درباره این شخص اختلاف نظر وجود دارد (تستری،

۱. علامه حلی توثیق نجاشی را ترجیح داده است (حلی، ۱۴۱۱، ص ۱۵۵). ابن داود نیز نظر نجاشی را ترجیح داده

است (ابن داود حلی، ۱۳۴۲، ص ۲۹۸). شیخ طوسی او را در کتب خود ذکر نکرده است.

۱۴۱۰، ج ۹، ص ۴۲۱؛ زیرا می‌توانیم بگوییم نجاشی او را توثیق کرده اما ابن غضائری تضعیف کرده است. اگر وکالت را دالّ بر توثیق ندانیم، دستکم دلالت بر ستایش دارد.^۱

۴-۲- تضعیفات گسترده و منحصر به فرد

مواردی وجود دارد که ابن غضائری افرادی را تضعیف کرده اما هیچ‌یک از دیگر رجال‌شناسان متقدم او را تضعیف نکرده‌اند و نسبت به جرح و تعدیل آنان سکوت کرده‌اند. این مسأله نیز خود تأمل برانگیزست که چطور به‌رغم تضعیف ابن غضائری، نجاشی و شیخ طوسی متعرض جرح آنان نشده‌اند. در ذیل به نمونه‌هایی اشاره می‌گردد.

ابن غضائری درباره عبدالله بن بکر می‌گوید: «عبدالله بن بکر ارجانی از ابوعبدالله (ع) روایت کرد؛ مرتفع القول و ضعیف است» (ابن غضائری، ۱۳۶۴، ص ۷۵). نجاشی شرح حال این شخص را نیاورده. شیخ نیز با اینکه نام وی را در کتاب رجالش آورده اما جرحی از او را بیان نکرده است (طوسی، ۱۳۷۳، ص ۲۶۴)؛ اما کشی دو روایت درباره او نقل کرده است. در یکی از آن‌ها روایتی را از او نقل کرده که دلالتی بر ستایش یا نکوهش وی ندارد؛ ضمن آنکه در آن اجمال و ابهام وجود دارد (ر.ک: طوسی، ۱۴۰۹، ص ۳۱۷). در روایت دوم نیز ستایش یا نکوهشی از او به دست نمی‌آید و تنها چیزی که از آن می‌توان فهمید امامی بودن مذهب وی است (ر.ک: خویی، بی‌تا، ج ۱۱، ص ۱۲۹).

دومین نمونه این بخش به نظر ابن غضائری درباره کتاب سلیم بن قیس هلالی برمی‌گردد. وی در این باره می‌گوید: «سلیم بن قیس هلالی عامری از امیرالمؤمنین، حسن، حسین و علی بن الحسین (ع) روایت کرد. این کتاب مشهور به او منسوب است. اصحابمان می‌گفتند: سلیم شناخته‌شده نیست و در روایتی ذکر نشده است؛ حال آنکه ذکر او را در مواردی غیر از کتابش و نیز غیر از طریق ابان ابن ابی عیّاش یافتیم. ابن عقده در رجال امیرالمؤمنین (ع) احادیثی را از او ذکر کرده است. بدون شک این کتاب جعلی است و نشانه‌هایی در آن وجود دارد که نظر ما را

۱. میان دانشمندان رجال درباره ملازمت وکالت و عدالت و وثاقت راوی اختلاف نظر است. از جمله مخالفان، آیه الله خویی است که معتقد است ملازمه‌ای میان وکالت و وثاقت یک راوی وجود ندارد (ر.ک: فقهی زاده، ۱۳۹۱، ص ۹۹). از جمله موافقان، مامقانی است که وکالت داشتن راوی از سوی امام (ع) را لازمه عدالت او می‌داند (مامقانی، ۱۳۹۰، ص ۲۸۲). برخی دیگر گفته‌اند اگر وکالت دلالت بر عدالت نداشته باشد دستکم دلالت بر وثاقت او دارد (عبید، ۱۴۲۵، صص ۵۲-۵۰/ نیز ر.ک: ایروانی، ۱۳۸۰، ص ۲۴).

تأیید می‌کند؛ از جمله آن‌ها این‌که گفته است: محمد بن ابی بکر به هنگام مرگش پدرش را نصیحت کرد و [دلیل] دیگر آنکه ائمه ۱۳ نفر هستند و غیره. اسانید این کتاب مختلف است؛ گاهی به روایت عمر بن اُذینه، از ابراهیم بن عمر صنعانی، از ابان بن ابو عیّاش، از سلیم؛ و گاهی از عمر، از ابان، بدون واسطه [نقل می‌شود] (ابن غضائری، ۱۳۶۴، ص ۶۳). او درجایی دیگر می‌گوید: «سلیم بن قیس هلالی تنها ابان بن ابی عیّاش از او روایت کرده است و در این کتاب منکرهای مشهوری وجود دارد که به گمان من جعلی است» (همو، ۱۳۶۴، ص ۱۱۸). نجاشی سلیم و کتابش را یادآور شده اما درباره جعلی بودن این کتاب سخنی نگفته است و اتفاقاً در طریق این کتاب محمد بن حسن بن ولید که از ناقدان رجال و نسخه شناسان برجسته و متخصص شیعه است وجود دارد که نشان از پذیرش آن کتاب، توسط وی است. در عبارت نجاشی آمده است: «سلیم بن قیس هلالی کتابی دارد؛ کنیه‌اش ابو صادق است. علی بن احمد قمی برایم نقل کرد گفت محمد بن حسن بن ولید برایمان نقل کرد گفت محمد بن ابوالقاسم ماجیلویه از محمد بن علی صیرفی از حماد بن عیسی و عثمان بن عیسی برایمان نقل کرد، حماد بن عیسی گفت: ...؛ نیز ابراهیم بن عمر یمانی از سلیم بن قیس این کتاب را برایمان نقل کرد» (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۸). شیخ طوسی، سلیم را در کتاب خود در مواضع متعددی ذکر کرده است (ر.ک: طوسی، ۱۳۷۳، صص ۶۶، ۹۴، ۱۰۱، ۱۱۴ و ۱۳۶)؛ اما در هیچ جا متعرض جرح او یا کتابش نشده است. در کتاب فهرست خود نیز او را یاد کرده و انتقادی درباره کتابش نکرده است. همچنین وی سند دیگری را برای کتابش ذکر کرده است. در ترجمه وی می‌گوید: «سلیم بن قیس هلالی کتابی دارد. ابن ابو جید از محمد بن حسن بن ولید از محمد بن ابوالقاسم ملقب به ماجیلویه از محمد بن علی صیرفی از حماد بن عیسی و عثمان بن عیسی از ابان بن ابو عیّاش از سلیم بن قیس هلالی ما را خبر داد؛ و حماد بن عیسی، از ابراهیم بن عمر یمانی، از سلیم بن قیس...» (همو، ۱۴۲۰، ص ۲۳۰)؛ بنابراین این کتاب طریق دیگری هم به جز ابان بن ابی عیّاش دارد که نجاشی و شیخ طوسی در فهرست خود به آن اشاره کرده‌اند.

سومین نمونه این قسمت درباره صالح بن عقبه است. وی درباره‌اش می‌گوید: «صالح بن عقبه بن قیس بن سمعان بن ابی ذبیحه مولی پیامبر (ص) از ابو عبدالله (ع) روایت کرد. غالی و کذاب است و به او اعتنایی نیست» (ابن غضائری، ۱۳۶۴، ص ۶۹). نجاشی ترجمه او را آورده و می‌گوید: «صالح بن عقبه بن قیس بن سمعان بن ابی ذبیحه... سعد گفت: او مولی است» (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۲۰۰). او از کتاب سعد بن عبدالله اشعری نیز نقل کرده، اما هیچ جرحی از او نیاورده است. حال آنکه در صورت وجود ضعف، با توجه به تقدم سعد بن عبدالله اشعری بر ابن غضائری،

می‌بایست آن را گزارش می‌کرد. همچنین گفته است کتابش را جماعتی از شیعیان نقل کرده‌اند. شیخ طوسی او را در چهار موضع از رجالش ذکر کرده است (طوسی، ۱۳۷۳، صص ۱۳۸، ۲۲۷، ۳۳۸ و ۴۲۸). همچنین نام وی در کتاب فهرست نیز بیان شده، اما جرحی از وی آورده نشده است (ر.ک: همو، ۱۴۲۰، ص ۲۴۵)؛ بنابراین چنانچه وی کذاب و غالی باشد - آن‌طور که ابن غضائری تعبیر کرده است - چگونه می‌توان تصور کرد که هیچ‌یک از عالمان رجال شیعه کمترین اشاره‌ای به ضعف او نکنند و در نتیجه این شائبه به وجود آید که شاید این مسأله از دید سعد بن عبدالله اشعری، نجاشی و شیخ طوسی پنهان مانده باشد. چنین چیزی بعید، بلکه محال است. چهارمین مثال، مرتبط با فتح بن یزید است. ابن غضائری درباره او می‌گوید: «فتح بن یزید جُرْجانی مؤلف المسائل لأبي الحسن عليه السلام؛ اختلاف کردند [آیا منظور] او امام رضا (ع) است یا [ابوالحسن] ثالث (ع)؟ این شخص مجهول است و اسناد به او ساختگی است» (ابن غضائری، ۱۳۶۴، ص ۸۴). لفظ «مجهول» از جمله الفاظ جرح است که در کلام ائمه رجال، دلالت بر ضعف راوی دارد (ر.ک: میرداماد، ۱۳۱۱، ص ۶۰/تستری، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۴۴). این اصطلاح در نزد رجال‌های متأخر بر شخصی اطلاق می‌گردد که او را تضعیف یا توثیق نکرده‌اند. تعبیر «الإسناد إليه مدّخول» نیز که در عبارت نجاشی آمده است به معنای قرار گرفتن فتح بن یزید در اسنادی است که ساختگی هستند. چنانکه پیداست نجاشی برای وی هیچ جرحی را بیان نکرده است (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۳۱۱). طوسی نیز او را در رجال خود ذکر کرده ولی هیچ جرحی نکرده است (طوسی، ۱۳۷۳، ص ۳۹۰).

پنجمین نمونه این بخش مربوط به یونس بن بهمن است. ابن غضائری درباره او می‌گوید: «یونس بن بهمن غالی خطّابی کوفی است؛ حدیث وضع می‌کند» (ابن غضائری، ۱۳۶۴، ص ۱۰۱). این شخص در کتاب‌های رجال نجاشی و شیخ طوسی ذکر نشده است. فقط روایتی از او در گزیده رجال کشی آمده و کشی آن روایت را نقد کرده است (ر.ک: طوسی، ۱۴۰۹، ص ۴۹۷). ظاهر روایت دالّ بر نکوهش یونس بن عبدالرحمن است. برخی نقد کشی نسبت به این روایت را دالّ بر نکوهش یونس بن بهمن دانسته‌اند (بهبهانی، ۱۱۹۰، ص ۳۶۶) حال‌آنکه این روایت نه دلالتی بر نکوهش یونس دارد و نه نقد کشی دلالت بر نکوهش این شخص دارد (ر.ک: تستری، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۶۴/خویی، بی‌تا، ج ۲۱، ص ۲۰۱). در هر حال جز ابن غضائری، عالم رجال دیگری این شخص را چنین تضعیف نکرده است.

آخرین نمونه این بخش مربوط به محمد بن قاسم است. ابن غضائری در مورد او می‌گوید: «محمد بن قاسم مفسر استرآبادی؛ ابوجعفر، ابن بابویه، از او روایت کرده است. ضعیف و کذاب است. تفسیری را از او روایت کرده که آن را از دو شخص مجهول روایت می‌کند. یکی از آن دو معروف به یوسف بن محمد بن زیاد و دیگری علی بن محمد بن یسار است که از پدرشان از ابوالحسن ثالث علیه السلام روایت می‌کنند» (ابن غضائری، ۱۳۶۴، ص ۹۸). این شخص در کتب رجالی ذکر نشده است. او مؤلف کتاب تفسیر منسوب به امام حسن عسکری است. همچنین از مشایخ شیخ صدوق به شمار می‌رود و شیخ صدوق از وی در کتاب‌هایش حدیث نقل می‌کند و گاه عبارت «رضوان الله علیه» و «رحمه الله» را درباره او بکار می‌برد (از جمله ر.ک: ابن بابویه، ۱۳۷۶، ص ۳۶۱ / ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲۸۲ / ابن بابویه، ۱۴۰۳، ص ۲۴). این عبارات دلالتی صریح بر وثاقت شخص ندارد؛ همچنین همان‌گونه که دلالتی بر مدح ندارد، قدر متیقن دلالتی بر ضعف هم ندارد. فلذا از این منظر، تعبیری که ابن غضائری درباره او به کار برده است جای تأمل دارد. این شخص اگرچه مجهول الحال است اما از جمله کسانی بوده که شیخ صدوق با وی معاشرت و تعامل علمی داشته است. نظر به برجستگی حدیثی شیخ صدوق و دقت وی در معاشرت و اخذ حدیث از راویان حدیث، بسیار بعید به نظر می‌رسد که جرح تند ابن غضائری در مورد محمد بن قاسم درست باشد. به‌ویژه آنکه مشایخ مکتب قم در اخذ و تحمل حدیث نهایت سختگیری و احتیاط را رعایت می‌کرده‌اند و بر همین مناسبات افراد زیادی توسط ایشان به اتهام غلو تضعیف شده‌اند.

۴-۳- تضعیف راویان مهمل و مجهول

در کتاب ابن غضائری یادکرد افرادی آمده است که در کتب رجالی متقدمان شیعه هیچ یادی از آنان به میان نیامده است. به این افراد در اصطلاح «مهمل» گفته می‌شود. شگفت‌آورتر اینکه با تمام گستردگی احادیث شیعه، نام برخی از این افراد در اسناد میراث حدیثی شیعه نیز وجود ندارد. همچنین در کتاب الرجال شیخ طوسی نیز یادکردی از این اشخاص نیست. این مسأله خود، سؤال‌برانگیز است و نباید از آن غافل ماند. در این بخش به نمونه‌هایی از این افراد اشاره می‌گردد.

ابن غضائری، شخصی به نام محبوب بن حکیم را تضعیف کرده و درباره‌اش گفته است: «از عمر بن توبه کتاب إنا أنزلناه را روایت کرده است و ما او را نمی‌شناسیم» (ابن غضائری، ۱۳۶۴، ص ۹۰). عبارت وی دلالت بر ضعف این شخص دارد. علت ضعف، مجروح بودن عمر بن توبه

است. از آنجایی که عمر بن توبه راوی ضعیفی به حساب می‌آید در نتیجه نقل کتاب *إنا أنزلناه* از وی نیز از نشانه‌های ضعف محسوب می‌شود. ظاهراً محتوای این کتاب دربردارنده گزاره‌هایی بوده است که از دیدگاه ابن غضائری روایت کننده آن‌ها مستحق نکوهش و تضعیف است.^۱ نجاشی درباره عمر بن توبه می‌گوید: «عمر بن توبه ابویحیی صنعانی در حدیثش مطالبی وجود دارد که برخی معروف و برخی منکر است. اصحابمان ذکر کرده‌اند کتاب فضل *إنا أنزلناه* از اوست. حسین ما را خبر داد گفت: احمد بن جعفر برایمان نقل کرد گفت: احمد بن إدريس برایمان نقل کرد گفت: محمد بن عبد الجبار از کامل بن أفلح از عمر بن توبه برایمان نقل کرد» (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۲۸۴). بر اساس سندی که نجاشی بیان کرد، این کتاب را کامل بن افلح روایت کرده است.

نام این شخصیت در کتب رجالی آورده نشده است و در اسناد روایات کتب شیعه هم وجود ندارد. در منابع روایی شیعه در کتاب *علل الشرایع* روایتی آمده که سند آن چنین است: «محمد بن حسن بن احمد بن ولید، از احمد بن ادريس و محمد بن یحیی هر دو از محمد بن احمد بن یحیی بن عمران اشعری، از احمد بن حسن بن علی بن فضال، از احمد بن ابراهیم بن عمار، از ابن توبه،^۲ از زُراره...» (ابن بابویه، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۷). در این سند هم راوی ابن توبه، احمد بن ابراهیم بن عمار است.

دومین فردی که به عنوان نمونه در این بخش قابل اشاره است عبدالله بن بحر است. ابن غضائری درباره وی گفته است: «عبدالله بن بحر، کوفی است. از ابو بصیر و رجال [حدیث] روایت کرد. ضعیف و مرتفع القول است» (ابن غضائری، ۱۳۶۴، ص ۷۶).

۱. با توجه به مفقود بودن این کتاب و فقدان نقل‌هایی از آن در سایر کتب، قضاوت کردن درباره آن غیرممکن است؛ اما کتاب‌هایی مشابه این عنوان توسط روایانی دیگر نیز نوشته شده است که از جمله آنان حسن بن عباس بن حریش است. ابن غضائری تعبیر تنیدی را درباره این فرد به کار برده و سخت به وی حمله کرده است (ابن غضائری، ۱۳۶۴، ص ۵۲). ابن غضائری در اینجا قضاوت و اجتهاد خود را درباره محتوای کتاب بیان کرده است. نجاشی نیز که همچون ابن غضائری متعلق به مکتب بغداد است از این کتاب انتقاد کرده است (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۶۰). میان پیروان مکتب قم و مکتب بغداد درباره اعتبار این کتاب اختلاف نظرهایی وجود دارد (ر.ک: باقری ۱۳۹۴، صص ۱۵۸-۱۳۴).

۲. در سند این روایت «ابن نویه» آمده و مصحح کتاب در داخل قلاب ابن توبه قرار داده است. دیگران که از کتاب شیخ صدوق نقل کرده‌اند ابن توبه ذکر کرده‌اند (ر.ک: حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۰، صص ۱۴ و ۳۶۵/بحرانی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۱۱/نوری ۱۴۰۸، ج ۱۴، ص ۳۱۳).

سومین نمونه‌ای که در اینجا قابل ذکر است، علی بن احمد بن نصر هست. ابن غضائری درباره او می‌گوید: «علی بن احمد بن نصر بن ذنیجی ابوالحسن ساکن الرملة بود. ضعیف و دارای اختلال است؛ به او اعتنایی نیست» (همان، ص ۸۲).

۴-۴- تناقض در آراء رجالی درباره راویان

یکی از مسائل قابل توجهی که در آرای رجالی ابن غضائری می‌بایست به آن توجه کرد وجود برخی تناقضات است که در جرح و تعدیل راویان نمایان است. همان‌طور که پیش‌تر گفتیم ظاهراً وی دارای دو کتاب رجالی بوده است که یکی به ضعفا و دیگری به موثقین اختصاص داشته است. از نقل‌ها چنین استنباط می‌شود که تناقضاتی در دیدگاه‌های او وجود داشته است. از جمله درباره عمرو بن ابومقدام می‌گوید: «عمر بن ثابت بن هرمز ابو مقدم حداد مولى بنی عجل، کوفی است. از علی بن حسین، ابوجعفر و ابوعبدالله (ع) روایت کرد. بسیار ضعیف است» (ابن غضائری، ۱۳۶۴، ص ۷۳). علامه او را در بخش اول کتابش ذکر کرده است؛ اما در بخش دوم کتابش که اختصاص به ضعفا دارد نیز ذکر کرده و سخن ابن غضائری را نقل کرده و می‌گوید: عمر بن ثابت (ابتدا با الثاء) بن هرم ابو مقدم حداد مولى بنی عجلان کوفی است. از علی بن حسین، ابوجعفر و ابوعبدالله (ع) روایت کرد. بسیار ضعیف است؛ این را ابن غضائری گفت و در کتاب دیگر خود گفته است: عمر بن ابو مقدم ثابت عجلی - مولى شان - اهل کوفه، از جهتی او را نکوهش کرده‌اند اما من مانند آنان چنین عقیده‌ای ندارم؛ او ثقة است (حلی، ۱۴۱۱، ص ۲۴۱/ نیز ر.ک: ابن غضائری، ۱۳۶۴، ص ۱۱۱)؛ بنابراین، یک تناقض آشکار درباره این راوی در کلام ابن غضائری وجود دارد.

نمونه دیگر تناقضات او درباره محمد بن مصادف است. در ترجمه‌اش می‌گوید: «محمد بن مصادف، مولى ابوعبدالله (ع) از پدرش روایت کرد، ضعیف است» (ابن غضائری، ۱۳۶۴، ص ۹۱). این شخص در هیچ‌یک از منابع رجالی ذکر نشده است.^۱ علامه حلی در ترجمه این شخص می‌گوید: «محمد بن مصادف مولى ابوعبدالله (ع) از پدرش روایت کرد. دیدگاه ابن غضائری

۱. علامه شوشتری او را با محمد بن مضارب یکی می‌داند که به دلیل شباهت خطی، محمد بن مصادف هم نوشته شده است. وی محمد بن مضارب را صحیح‌تر می‌داند (تستری، ۱۴۱۰، ج ۹، ص ۵۸۸). اگر این احتمال را صحیح فرض کنیم، شیخ طوسی او را در کتاب رجال خود ذکر کرده است (طوسی، ۱۳۷۳، ص ۲۹۴)؛ اما آیه الله خویی این اتحاد را درست نمی‌داند و آن دو را دو شخص متمایز می‌داند (خویی، بی تا، ج ۱۸، ص ۲۷۴).

درباره او مختلف است. در یکی از کتاب‌هایش [گفته] او ضعیف است و در دیگری او ثقه است؛ و اولی از نظر من توقف درباره اوست» (حلی، ۱۴۱۱، ص ۲۵۶).^۱ همین تناقض در دیدگاه ابن غضائری باعث شده علامه حلی درباره او دچار سرگردانی شود و حکم به توقف کند. نمونه دیگر جابر بن یزید جعفی است. علامه حلی ذیل ترجمه او نظر ابن غضائری را نقل می‌کند که می‌گوید: «جابر بن یزید جعفی کوفی فی نفسه ثقه است؛ لکن بیشتر کسانی که از او روایت کرده‌اند، ضعیف هستند؛ از جمله ضعیفایی که از او بسیار روایت کرده‌اند عمرو بن شمر جعفی، مُفَضَّل بن صالح، سَکُونی و مُنْخَل بن جمیل اسدی است. من روایاتی را که اینان از او نقل کرده‌اند رها می‌کنم و در باقی توقف می‌کنم؛ مگر مواردی که به‌عنوان شاهد نقل شود» (حلی ۱۴۱۱، ص ۳۵). با این سخن، توثیق جابر چه معنا و فایده‌ای می‌تواند داشته باشد؟ علاوه بر این، نجاشی درباره جابر گفته است: «مختلط فی نفسه». همچنین از استادش شیخ مفید نقل می‌کند که او اشعاری را برای ما می‌سرود که دلالت بر اختلاط او داشت (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۱۲۸). این دیدگاه عکس نظر ابن غضائری است.

۵- مسأله انتساب کتاب الضعفاء

موضوع انتساب کتاب الضعفاء به مؤلف آن از دیرباز در میان علمای رجال مخالفان و موافقان برجسته‌ای داشته است. دیدگاه‌های گوناگون در این زمینه به دودسته متمایز قابل تقسیم است. مخالفان انتساب این کتاب به ابن غضائری عمدتاً با تأکید بر جنبه‌های محتوایی کتاب الضعفاء به صحیح نبودن این انتساب حکم کرده‌اند. موافقان انتساب این کتاب به ابن غضائری نیز با توجه به خبرویتی وی در علم رجال، کثرت جرح راویان را در این اثر رجالی طبیعی دانسته و به صحت انتساب آن حکم داده‌اند. هرکدام از مخالفان و موافقان انتساب کتاب به ابن غضائری، دلایل دیگری نیز بر دیدگاه خود اقامه کرده‌اند که در ادامه آورده می‌شود.

۵-۱- دلایل مخالفان

دلایلی که مخالفان برای رد انتساب کتاب الضعفاء به ابن غضائری و ساختگی بودن آن اقامه کرده‌اند عبارت‌اند از:

۱. ابن داود حلی هم به این توثیق و تضعیف ابن غضائری درباره او اشاره کرده است (ابن داود حلی، ۱۳۴۲، ص ۵۱۰).

۱) کثرت جرح راویان برجسته و خوش‌نام شیعی: انتساب کتاب الضعفاء به ابن غضائری مشهور که از مشایخ شیعه و نجاشی است، اجحافی بزرگ در حق اوست. او اجل از آن است که از بزرگان دین هتک حرمت کند تا جایی که کسی از این مشهوران به پاکی، پارسایی و درستی از جرحش رها نگردد. ظاهراً مؤلف این کتاب از معاندان بزرگان شیعه است و با هر نیرنگ و صورتی درصدد بدگویی آنان است؛ از این‌رو این کتاب را تألیف و برای فریب دادن خوانندگان، برخی از سخنان ابن غضائری را در آن درج کرده تا تمام بدگویی‌ها و زشتی‌هایی را که درصدد اثباتشان بوده، از او پذیرفته شود (طهرانی، ۱۴۰۸، ج ۱۰، ص ۸۹، ج ۴، ص ۲۸۵).

۲) نسخه اصلی کتاب الضعفاء به صورت وجاده به دست آمده: زمان ظهور این کتاب در اواسط قرن هفتم است. سید بن طاووس این کتاب را بدون سماع، روایت یا اجازه از یکی از استادانش یافته و سخنان ابن غضائری را در کتاب حل الاشکال خود وارد کرده است (طهرانی، ۱۴۰۸، ج ۱۰، ص ۸۸).

۳) در نقل از کتاب الضعفاء اختلاف وجود دارد: گواه بطلان نسبت این کتاب به ابن غضائری، سخن نجاشی در شرح حال خبیری است که به نقل از ابن غضائری می‌گوید: «او در مذهب خود ضعیف است»؛ اما در کتاب منسوب به ابن غضائری آمده است: «وی ضعیف الحدیث و غالی مذهب است». بر این اساس، [می‌توان تصور کرد] چنانچه این کتاب از صحت و اعتبار برخوردار می‌بود، نجاشی در لابلای سطور کتاب خود، از آن یاد می‌کرد؛ بلکه، اختلاف در نقل از این کتاب، مانند اختلاف در شرح حال صالح بن عقبه بن قیس و برخی دیگر، می‌تواند سند عدم صحت و اعتبار این کتاب قرار گیرد. افزون بر آنکه، گاه اتفاق می‌افتد، در یک نسخه، شرح حال کسی یافت می‌شود که در نسخه دیگر اثری از آن نیست (خویی، بی‌تا، ج ۱، ص ۹۶).

۵-۲- دلایل موافقان

۱) خبرویتی رجالی ابن غضائری: آرای ابن غضائری - مانند پیشینیان بر او - تنها بر اساس کتب مجروحین و روایاتشان بیان شده‌اند. حال آنکه این روایات از جوامع [روایی] متأخر حذف، مصادره و دور انداخته شده‌اند و تنها مجموعه‌ای مقبول و عاری از این مخالفت‌ها باقی مانده است؛ بنابراین انتقاد از رجال‌شناسانی که این راویان را جرح کرده‌اند به گمان اینکه روایات موجود آنان از این اتهامات و جرح‌ها خالی است، صحیح نیست (ابن غضائری، ۱۳۶۴، ص ۲۹). اگر کسی را که این مرد، وی را به خاطر کتابش یا حدیثش جرح کرده است واری کنیم، او را منکر خواهیم یافت. او کتاب سلیم بن قیس، تفسیر محمد بن قاسم استرآبادی - که آن را به امام

عسکری (ع) نسبت داده - کتاب‌های علی بن احمد کوفی و کتاب حسن بن عباس بن حریش را نقد کرده است. لذا مشاهده می‌گردد هر یک از آن‌ها مشتمل بر مطالب منکری هستند؛ به‌ویژه تفسیر منسوب به امام حسن عسکری که غیر منکر در آن کم است. همچنین روایات سایر کسانی که این مرد، در فقه و غیره آنان را جرح کرده است، مشتمل بر مطالبی بوده که منتقدان آن‌ها را جعلی خوانده‌اند و سرشت آدمی از آن‌ها بیزار است و نورانیت، شکوه و درخشندگی کلام معصومان (ع) را ندارند (تستری، ۱۴۱۰، ج ۱، صص ۴۴۳ و ۶۷). از این رو برخی گفته‌اند تضعیفات و توثیقات ابن غضائری مستند به حس و سماع از مشایخ و افراد مورد اعتماد نیست بلکه مستند به حدس و استنباط و خواندن متون و روایات است (سبحانی، ۱۴۱۶، ص ۱۰۳).

ای بسا روایتی از دیدگاه یک دانشمند، صحیح و از دیدگاه دانشمندی دیگر ناصحیح باشد. چنانکه این اختلاف نظر میان دانشمندان مکتب قم و دانشمندان مکتب بغداد وجود دارد. جرح و تعدیل راویان باید بر اساس حس یا نقل شهادت از روی حس باشد و به عبارت دیگر مستند باشد. از آنجا که ابن غضائری معاصر با نجاشی و شیخ طوسی است و با بسیاری از راویان شیعه دیدار حضوری نداشته، شناختش غیر مستقیم است؛ یعنی مسلماً بر اساس حس و شهادت نیست بلکه تنها گزاره‌هایی از شناخت حسی و شهادت دانشمندان دوره‌های پیشین به دست او رسیده است؛ بنابراین او قطعاً می‌بایست همچون نجاشی و شیخ طوسی گزاره‌های رجال شناسان پیش از خود را که به گونه کتب مدون از دوره‌های پیشین برجای مانده و در اختیار داشته است، درباره آحاد راویان با حفظ امانت بدون کاستی و افزایش، نقل کند. از این رو به‌طور طبیعی می‌بایست میان گزاره‌های ابن غضائری با گزاره‌های نجاشی و شیخ طوسی تطابق و هماهنگی وجود داشته باشد؛ حال آنکه اختلافات قابل توجهی میان وی و نجاشی و شیخ طوسی مشاهده می‌شود.

همچنین قضاوت کردن درباره محتوای یک کتاب با بررسی چهار نمونه، آن‌هم گزینشی، نمی‌تواند قضاوتی صحیح باشد. بلکه می‌بایست مجموع محتوای کتاب را در نظر گرفت و آن را سنجید. ضمن آنکه از این چهار نمونه، کتاب سلیم بن قیس و تفسیر محمد بن قاسم استرآبادی جزء نمونه‌هایی هستند که با نظر دیگر دانشمندان شیعه تطابق ندارند و مثال نقض هستند؛ بنابراین یکی از اموری که موافقان را به اشتباه انداخته، وجود برخی اشتراک عبارات و دیدگاه‌های منسوب به ابن غضائری با نجاشی و شیخ طوسی است که سبب گردیده آن را به‌عنوان دلیلی بر انتساب این کتاب به ابن غضائری بپندارند. در صورتی که اگر همین مقدار اشتراکات نبود یا حتی این عدم

تطابق‌ها کمی بیشتر بود، هیچ‌کس کمترین تردیدی در عدم صحت انتساب این کتاب به ابن غضائری و هیچ دانشمند شیعی دیگری نمی‌کرد. علاوه بر این، با توجه به نقل‌های نجاشی از او و نیز شیخ طوسی، ابن غضائری بیشتر در حوزه کتابشناسی و نسخه‌شناسی خبره بوده است تا علم رجال و راوی شناسی.

۲) صحیح نبودن تشکیک در اصالت تاریخی کتاب الضعفاء: پنهان بودن این کتاب در طول دو قرن (۴۵۰ تا ۶۶۴ هجری قمری)، تأثیری در درستی انتساب کتاب به ابن غضائری ندارد؛ این دوره از تاریک‌ترین دوره‌های تاریخ میراث تشیع به شمار می‌رود؛ زیرا منابع و اخبار اندکی از آن وجود دارد (ابن غضائری، ۱۳۶۴، ص ۱۸).

در این دوره از تاریخ، دانشمندان برجسته‌ای ظهور کردند و کتاب‌های فراوانی را تدوین کردند؛ به‌ویژه آنکه در این دوره، دو کتاب مهم تألیف شد: یکی فهرست شیخ منتجب الدین و دیگری معالم العماء ابن شهرآشوب مازندرانی. این دو کتاب که موضوعشان فهرست کتب است، در واقع مستدرکی بر کتاب فهرست شیخ طوسی به شمار می‌روند که اختصاص به معرفی آثار دانشمندان شیعه دارند (ر.ک: ابن شهرآشوب، ۱۳۸۰، ص ۲/ منتجب الدین، ۱۴۲۲، ص ۳۱). این دو کتاب همچون چراغ راهنمای پژوهشگران برای شناخت دانشمندان پس از شیخ طوسی و معاصر با او و آثار آنان به شمار می‌رود. این دو دانشمند نیز هیچ اشاره‌ای به کتاب ابن غضائری نکرده‌اند.

۳) اعتماد شمار زیادی از بزرگان رجال متأخر شیعه: اعتماد کسی مانند علامه حلی بر این نسخه و محتوای آن، دلیلی قطعی بر درستی انتساب و دسترسی‌اش با طرق صحیح و مورد اطمینان به آن است؛ چنانکه وضعیت سایر منابع معروف او چنین است و دلیلی وجود ندارد که وی این نسخه را از استادش سید بن طاووس گرفته باشد. کسی که تصریح کرده است طریقی به این نسخه ندارد و به‌صورت وجاده به آن دست‌یافته، پس حتماً برایش معتبر بوده است. ابن طاووس و ابن داود حلی عبارات ابن غضائری را ذکر کرده‌اند. این امر دلالت بر اعتماد آن دو بر این نسخه و محتوای آن است (ابن غضائری، ۱۳۶۴، ص ۱۹).

علامه حلی در اجازه‌نامه‌های خود طریقی به ابن غضائری و کتاب‌هایش ذکر نکرده است. درحالی‌که اگر طریقی می‌داشت لازم بود حتماً آن را ذکر می‌کرد؛ چنانکه استادش، ابن طاووس، تصریح کرده است به این کتاب طریقی نداشته است. علاوه بر این، به دلیل تقدم زمانی ابن طاووس بر علامه و ابن داود، علامه حلی و ابن داود تحت تأثیر استاد خود، این کتاب را متعلق به ابن غضائری دانسته‌اند؛ چراکه در غیر این صورت می‌بایست طریق خود را به‌طور جداگانه به

این کتاب ذکر می‌کردند. صرف اینکه این سه دانشمند عبارات ابن غضائری را نقل کرده‌اند دلیلی بر اعتبار آن نیست و ممکن است در تشخیص خود دچار اشتباه شده باشند؛ بنابراین، نمی‌توان تعدی به سخنان و آرای آنان داشت، چه رسد به اینکه قائل به مقام عصمت برای آنان باشیم. مسأله دیگری که باعث شگفتی گردیده، این است که این کتاب تنها به دست ابن طاووس و دو شاگردش علامه حلی و ابن داود رسیده و در اختیار آنان قرار داشته است؛ اما نه در دوره‌های قبل از آنان و نه در دوره‌های پس از آنان نسخه‌ای از این کتاب به دست کس دیگری از دانشمندان نرسیده است. حال آیا چنین چیزی قابل تصور است که کتابی در تاریخ میراث مکتوب شیعه تا حدود دو قرن ناشناخته و در دسترس هیچ‌کس نبوده باشد و سپس تنها در اختیار سه نفر از دانشمندان در یک محدوده زمانی معین قرار گیرد و پس از آن، مجدداً این کتاب از صفحه روزگار محو شود! چرا نسخه این کتاب که در اختیار آنان بوده، در اختیار دانشمندان بعدی قرار نگرفته؟ یا نسخه‌هایی از روی آن استنساخ نگردیده است؟

نتیجه‌گیری

حیات شخصی و علمی ابن غضائری در هاله‌ای از ابهام قرار دارد و کتابی که اکنون به نام کتاب الضعفاء یا کتاب رجال ابن غضائری به او منتسب است بر اساس شواهد و قرائنی است که ابن طاووس تشخیص داده است؛ اما با توجه به دیگر شواهد و قرائن چنین می‌نماید که این انتساب خالی از اشکال نیست؛ زیرا فرد دیگری غیر از ابن طاووس به‌ویژه متقدمان و حتی دانشمندان پس از شیخ طوسی، به ابن غضائری و اثر رجالی او اشاره‌ای نکرده‌اند. همچنین اشکال بر سخن شیخ طوسی که گفته است: «کتاب‌های ابن غضائری از جمله دو فهرست وی پس از فوتش از بین رفتند»، وارد نیست زیرا در صورت بقای دو فهرست ابن غضائری، شیخ طوسی ضرورتی برای تألیف فهرست خود نمی‌دید و آن را تدوین نمی‌کرد. با فرض پذیرش اینکه این کتاب از تألیفات ابن غضائری باشد، با توجه به اینکه وی هم‌درس نجاشی و در برهه‌ای از زمان از مشایخ او به شمار رفته و هر دو پرورش‌یافته مکتب بغداد بوده‌اند، علی‌القاعده می‌بایست میان دیدگاه‌های رجالی این دو عالم، بیشترین تطابق و اشتراک نظر وجود داشته باشد.

همچنین با توجه به تأخر زمانی تدوین کتب رجالی شیخ طوسی نسبت به کتاب ابن غضائری و آگاهی شیخ طوسی از آثار و اندیشه‌های او، می‌بایست نقل‌هایی از این اثر رجالی در کتب شیخ

طوسی وجود داشته باشد؛ اما نه نقلی از ابن غضائری در آثار شیخ طوسی وجود دارد و نه تطابق و اشتراکی میان دیدگاه‌های آنان دیده می‌شود. بلکه اختلافاتی گسترده از چند جهت میان آراء آنان آشکارا به چشم می‌خورد.

این اختلافات هم کمی و هم کیفی است؛ زیرا شمار راویانی که توسط ابن غضائری تضعیف شده‌اند در مقایسه با راویان تضعیف‌شده توسط نجاشی و شیخ طوسی بسیار بیشتر است. کیفیت و نوع تضعیفات ابن غضائری و عباراتی که وی درباره راویان به‌کاربرده است با تضعیفات و عباراتی که نجاشی و شیخ طوسی درباره همان راویان به‌کاربرده‌اند بسیار متفاوت است.

منابع و مأخذ

۱. آرام، محمدرضا؛ پژوهشی پیرامون کتاب رجال ابن غضائری؛ رشت: انتشارات بلور، ۱۳۸۵ ش.
۲. ابن داود حلّی، حسن بن علی؛ الرجال؛ تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ ش.
۳. ابن شهر آشوب، محمد بن علی؛ معالم العلماء فی فهرست کتب الشیعة و أسماء المصنفین؛ النجف: مطبعة الحیدریة، ۱۳۸۰ ق.
۴. ابن غضائری، احمد بن حسین؛ الرجال؛ به کوشش: محمد رضاحسینی جلالی؛ قم: دار الحديث، ۱۳۶۴ ش.
۵. افندی، عبدالله؛ ریاض العلماء و حیاض الفضلاء؛ مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، ۱۳۶۶ ش.
۶. ایروانی، باقر؛ دروس تمهیدیة فی القواعد الرجالیة؛ قم: نشر سعید بن جبیر، ۱۳۸۰ ش.
۷. باقری، حمید؛ «حسن بن عباس بن حریش و کتاب اِنّا اُنزلناه فی کِلیة القَدْرِ وی: بررسی نمونه کتابی عرضه شده بر امام»؛ حدیث پژوهی، سال هفتم، شماره ۱۳، ۱۳۹۴ ش.
۸. بحرانی، هاشم؛ البرهان فی تفسیر القرآن؛ قم: موسسه بعثه، ۱۳۷۴ ش.
۹. بهبهانی، محمدباقر؛ التعليقة على منهج المقال؛ (نسخه خطی)، ۱۱۹۰ ق.
۱۰. تستری، محمدتقی؛ قاموس الرجال؛ قم: مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۴۱۰ ق.
۱۱. حر عاملی، محمد بن حسن؛ وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة؛ قم: مؤسسة آل البيت (ع)، ۱۴۰۹ ق.
۱۲. ابن شهید ثانی، حسن بن زین الدین؛ التحریر الطاووسی؛ قم: مکتبة آية الله المرعشي النجفی، ۱۴۱۱ ق.
۱۳. حلّی، حسن بن یوسف؛ خلاصة الاقوال فی علم الرجال؛ النجف الأشرف: دار الذخائر، ۱۴۱۱ ق.
۱۴. خویی، ابوالقاسم؛ معجم رجال الحديث؛ قم: مرکز نشر الثقافة الإسلامية، بی تا.
۱۵. سبحانی، جعفر؛ کلیات فی علم الرجال؛ قم: مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۴۱۶ ق.
۱۶. ابن بابویه، محمد بن علی؛ علل الشرايع؛ قم: کتابفروشی داوری، ۱۳۸۵ ش.
۱۷. —؛ معانی الاخبار؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ ق.
۱۸. —؛ عیون اخبار الرضا (ع)؛ تهران: نشر جهان، ۱۳۷۸ ق.
۱۹. —؛ الامالی؛ تهران: کتابچی، ۱۳۷۶ ش.
۲۰. طوسی، محمد بن حسن؛ الرجال؛ قم: النشر الإسلامی التابعة لجامعة المدرسين، ۱۳۷۳ ش.
۲۱. —؛ فهرست کتب الشیعة و أصولهم و أسماء المصنفین و أصحاب الاصول؛ قم: ستاره، ۱۴۲۰ ق.
۲۲. —؛ إختیار معرفة الرجال؛ مشهد: مؤسسة نشر دانشگاه مشهد، ۱۴۰۹ ق.
۲۳. طهرانی، آقابزرگ؛ الذریعة الی تصانیف الشیعة؛ قم: اسماعیلیان؛ تهران: کتابخانه اسلامی، ۱۴۰۸ ق.
۲۴. عبید، سامر؛ دروس فی علم الرجال التطبيقی؛ دمشق: المنظمة العالمية للمعاهد و الحوزات العلمیة، ۱۴۲۵ ق.

۲۵. فقهی زاده، عبد الهادی؛ درآمدی بر علم رجال: ترجمه و تحقیق مقدمه معجم رجال الحديث؛ تهران: موسسه انتشارات امركبير، ۱۳۹۱ ش.
۲۶. مامقانی، عبدالله؛ مقدمه تنقيح المقال في علم الرجال: نکاتی از دانش رجال؛ به كوشش: محمد قربان زاده، قم: موسسه بوستان كتاب، ۱۳۹۰ ش.
۲۷. منتجب الدين، علي بن عبيدالله؛ الفهرست؛ قم: كتابخانه عمومى آيت الله مرعشى نجفى، ۱۴۲۲ ق.
۲۸. مجلسى، محمدباقر؛ بحار الانوار؛ بيروت: دار إحياء التراث العربى، ۱۴۰۳ ق.
۲۹. ميرداماد، محمدباقر؛ الرواشح السماوية في شرح الاحاديث الامامية؛ قم: دار الخلافة، ۱۳۱۱ ق.
۳۰. نجاشى، احمد بن على؛ فهرست اسماء مصنفى الشيعة؛ قم: مؤسسة النشر الإسلامى، ۱۳۶۵ ش.
۳۱. نورى، حسين؛ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل؛ قم: مؤسسة آل البيت (ع)، ۱۴۰۸ ق.